



Research Article

An Examination of the Reason Studies of Specific Qur'anic Arguments and the Legitimacy of the Establishment of Holy Shrines¹

Seyfollah Sarrami²

Received: 03/02/2021

Accepted: 30/08/2021

Abstract

The issue of holy shrines of the Ahl al-Bayt is one of the pillars and symbols of the religiosity of the followers of the Imamiyah denomination. Some sacred shrines, such as the holy shrine of Imam Hussein (pbuh), are practically the symbol of the Imamiyah denomination among Islamic denominations. However, the establishment of holy shrines has long been one of the challenges between the Imamiyah and the opponents. Opponents and proponents, in addition to general jurisprudential arguments, such as the reason for commemoration of religious events and places on the agreeing side, and the reason for heresy on the opposing side, also rely on specific Qur'anic and narrative arguments. This paper deals only with specific arguments on the subject of tombs building, and does not aim to focus on comprehensive examination of all the arguments and statements on the subject of tombs building in general, and on the subject of building of holy shrines in particular. One of the novelties of the paper is examining, deepening, and presenting a new account of the Qur'anic reason for setting up holy shrines, categorizing all the narrations on which the opponents

1. This paper is taken from a study in the Research Center for Jurisprudence and Law at Islamic Sciences and Culture Academy, entitled "Laws, Responsibilities, and Rulings of Holy Shrines".

2. Associate professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom Iran. sarrami.sayfollah@isca.ac.ir.

* Sarrami, S. (1400 AP). An Examination of the Reason Studies of Specific Qur'anic Arguments and the Legitimacy of the Establishment of Holy Shrines. *Journal of Fiqh*, 28(107), pp. 96-120.

Doi: 10.22081/jf.2021.59984.2222.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

rely, along with a comprehensive critique of their meaning and answering the objections. This research has been carried out with the method of contemporary jurisprudence so that its audience is both Imamiyah and non-Imamiyah. The result indicates that not only the validity of specific Qur'anic arguments and the legitimacy of narrative arguments are proven, and but also the establishment of the holy shrines is desirable.

Keywords

Holy shrines, Tombs building, Seven Sleepers, The Qur'an, narratives.

مقاله پژوهشی

بازنگری در دلالت‌شناسی ادله خاص قرآنی و روایی برپایی آستان‌های مقدس^۱

سیف‌الله صرامی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

چکیده

آستان‌های مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام یکی از ارکان و نمادهای دین‌داری پیروان مذهب امامیه است. برخی از آستان‌های مقدس، مانند آستان مقدس امام حسین علیه‌السلام عملاً شاخص مذهب امامیه در بین مذاهب اسلامی است. با این حال، از دیرباز برپایی آستان‌های مقدس یکی از چالش‌های امامیه با مخالفان بوده است. مخالفان و موافقان علاوه بر ادله فقهی عام، مانند دلیل تعظیم شاعر در طرف موافق، و دلیل بدعت در طرف مخالف، به ادله خاص قرآنی و روایی هم تمسک می‌کنند. این مقاله صرفاً به ادله خاص با موضوعیت برپایی بنای بر قبور می‌پردازد و بررسی جامع همه ادله و اقوال در موضوع برپایی بنای بر قبور به‌طور کلی، و خصوص موضوع برپایی آستان‌های مقدس را هدف نگرفته است. بازخوانی، تعمیق و ارائه تقریری جدید از دلیل قرآنی برپایی آستان‌های مقدس، دسته‌بندی همه روایاتی که مخالفان به آن تمسک می‌کنند، همراه با نقد جامع دلالت آنها و پاسخ به اشکالات، از نوآوری‌های مقاله است. این پژوهش با روش فقه مقارن ارائه شده است تا مخاطب آن، اعم از امامی و غیرامامی باشد. نتیجه نهایی اثبات دلالت ادله خاص قرآنی و روایی بر مشروعیت، بلکه مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس است.

کلیدواژه‌ها

آستان‌های مقدس، بنای بر قبور، اصحاب کهف، قرآن، روایات.

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، به‌نام «حقوق، مسئولیت‌ها و احکام آستان‌های مقدس» است.

sarrami.sayfollah@isca.ac.ir

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

*صرامی، سیف‌الله. (۱۴۰۰). بازنگری در دلالت‌شناسی ادله خاص قرآنی و روایی برپایی آستان‌های مقدس. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۸(۱۰۷)، صص ۹۶-۱۲۰.
Doi: 10.22081/jf.2021.59984.2222.

مقدمه

آستان‌های مقدس اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام یکی از ارکان و نمادهای دین‌داری پیروان مذهب امامیه است. زیارت و توسل با محوریت توحید و خداباوری، کنش اصلی دین‌داری در آستان‌های مقدس است. در دوران‌های متأخر و معاصر، برخی از آستان‌ها مانند آستان‌های مقدس امام حسین علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام علاوه بر محل زیارت و توسل، عملاً به مراکز اصلی عبادات جمعی مانند نمازهای جماعت و نیز تبلیغ و ترویج مذهب درآمدند. در طرف مقابل، معاندان هم هر کجا فرصت کرده‌اند، تخریب و نابودی آستان‌های مقدس را از اولین اقدامات خود قرار داده‌اند. به‌گواهی تاریخ، این رفتار معاندان حتی پیش از مرکزیت یافتن گسترده و اصلی برخی از آستان‌ها رخ داده است؛ تخریب آستان مقدس امام حسین علیه‌السلام به‌دست برخی از خلفای عباسی نمونه‌ای از این دست است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۵؛ طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸). در دو طرف تقابل فوق‌الذکر، ادعای دلالت ادله فقهی با موضوعیت برپایی آستان‌های مقدس، مبنای رفتارهای متقابل است.

مقاله حاضر به‌دنبال طرح و بررسی همه اقوال و ادله درباره برپایی آستان‌های مقدس نیست. این کار صرف‌نظر از نوآوری‌ای که در این مقاله به آن اشاره خواهد شد، در آثاری انجام شده است (رک. امین، ۱۳۸۲ق، صص ۳۲۵-۲۸۶؛ سبحانی، ۱۴۰۷ق، صص ۱۲۳-۵۳) و البته از گنجایش مقاله علمی-پژوهشی استاندارد هم بسیار فراتر است و همان‌گونه که عنوان مقاله نشان می‌دهد، صرفاً به‌دنبال بازخوانی نوآورانه‌ای از ادله قرآنی و روایی این موضوع است؛ توضیح اینکه ادله فقهی طرح‌شده یا قابل طرح درباره برپایی آستان‌های مقدس، در دو طرف تقابل فوق‌الذکر، به دو دسته قابل تقسیم است: ادله خاص و ادله عام. مراد از ادله خاص ادله‌ای است که در آنها خصوص برپایی بنا بر قبور، چه قبر یا قبور کس یا کسانی نام‌برده شده در دلیل، و چه مطلق قبور، موضوع دلیل است. مراد از ادله عام ادله‌ای است که چنین موضوعی ندارد، اما با موضوعی عام (عام‌تر از بنای بر قبور)، به برپایی آستان‌های مقدس تطبیق داده شده است؛ برای مثال فقهای امامیه برای مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس به ادله‌ای عام با موضوع جایگاه رفیع و کلیدی

اهل بیت علیهم السلام در آموزه‌های اسلامی و یا موضوع تعظیم شعائر استدلال کرده‌اند (رک. محقق ثانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۹، محقق اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۱؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۷؛ نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۹؛ همدانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۶؛ امین، ۱۳۸۲ق، ص ۳۱۰؛ سبحانی، ۱۴۰۷ق، صص ۶۳-۵۸). همچنین مخالفان برپایی آستان‌های مقدس برای نفی مطلوبیت، بلکه مطلوبیت عدم و تخریب آن، بر ادله‌ای عام با موضوعات بدعت، شرک، اسراف و خودنمایی انگشت گذاشته‌اند (نک. ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۴۹۷؛ طهطاوی، ۱۴۲۵ق، صص ۹۲، ۹۶، ۹۷). این مقاله به این ادله عام نمی‌پردازد. همچنین در پی نقل و بررسی اقوال هم نیست. صرفاً ادله قرآنی اثبات مشروعیت و مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس را به گونه‌ای جدید و بی‌سابقه ارائه و اشکالات آن را پاسخ می‌دهد. همچنین نقدهای جدیدی را بر تمسک به روایات توسط مخالفان برپایی وارد می‌کند. بر همین اساس، نقد تمسک به روایات توسط مخالفان به روش «فقه مقارن» خواهد بود.

نکته دیگر در مقدمه اینکه مراد از آستان‌های مقدس در این مقاله، ساختمان‌هایی است که بر قبور انبیا، اولیای الهی و امامان علیهم السلام بنا می‌شود و مردم برای زیارت آنان و توسل به پیشگاه خداوند سبحان، در این اماکن حضور پیدا می‌کنند. مصداق روشن آستان‌های مقدس، حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم شیعه علیهم السلام و برخی از فرزندان خاص ایشان، مانند ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام و فاطمه معصومه بنت موسی بن جعفر علیه السلام است.

۱. بررسی دلالت قرآن کریم

استدلال به قرآن کریم برای اثبات مشروعیت و مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس، برای فقه استدلالی امامیه در جهان معاصر اسلام، از ضروریات است. یکی از محورهای مخالفت با امامیه که تا سرحد تکفیر از سوی برخی جریان‌های تندرو وهابی پیش می‌رود، برپایی و رونق دادن به آستان‌های مقدس است. امروزه این جریان‌ها هر جا قدرت و مکتبی بیابند، تخریب آستان‌های مقدس از اولین کارهای آنان است و این کار را به نام مبارزه با بدعت، کفر و شرک انجام می‌دهند. در اینجا با استدلال به قرآن کریم،

سند مقدس موردتسالم همه مذاهب و جریان‌های اسلامی، این حقیقت اثبات می‌شود که برپایی آستان‌های مقدس، مشروع، بلکه مطلوب است، و وسیله شرک و کفر نیست، بلکه محور مبارزه با آن است.

۱-۱. آیه ۲۱ سوره کهف

«وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا؛ و بدین سان هنگامی که درباره آنها اختلاف کردند، به آنها آگاهی دادیم تا بدانند وعده خداوند حق است و همانا تردیدی در قیامت نیست. پس گفتند: روی مرقد آنها ساختمانی برپا کنید، پروردگار آنها به آنها داناتر است. آنها که بر کار غلبه کرده بودند گفتند: بر مرقد آنها مسجدی برپا می‌کنیم» (کهف، ۲۱).

برای اثبات دلالت آیه شریفه بر مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس، دو گام باید طی شود: اول دلالت آیه شریفه بر مطلوبیت برپایی مطلق ساختمان، یا لاقبل، خصوص مسجد بر محل دفن اصحاب کهف، و دوم، سرایت دلالت مزبور به برپایی آستان‌های مقدس.

۱-۱-۱. اصل دلالت آیه شریفه درباره اصحاب کهف

برخی تفسیر دقیق این آیه و مراد از آن را تحت تأثیر اختلافات زیاد در مراد از مفردات، ضمیرها و جمله‌های آن، معرکه آراء مفسران می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷)، اما به‌رغم همه این اختلافات می‌توان اجماع مفسران بنام شیعه و سنی را بر اینکه ساخت مسجد بر محل دفن اصحاب کهف، در ظهور اولیه، مورد مدح قرآن است تحصیل کرد (نک. شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۸۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۶۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۵۷؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۲۳؛ سعدی، ۱۴۲۱ق، ص

۴۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۸۲؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۵)، بلکه ظهور سخن برخی از مفسران، ممدوح بودن مطلق بنا بر محل دفن، علاوه بر ممدوح بودن ساخت مسجد است (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بقلی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۴۱۶؛ سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۳؛ حقی برسوی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مراغی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۱۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷م، ج ۲، ص ۷۱۲؛ علوان، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۴۷۵؛ مهائمی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۴۴).

ممکن است ادعا شود که قائلان مطلق بنا (بنی علیهم بنیانا) مشرک بوده اند. برخی این ادعا را به عنوان احتمال یا نظر در کنار نظر دیگر مبنی بر موحد بودن آنان نقل کرده اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۵۳). اگر این ادعا به منظور این باشد که نتیجه بگیرند چون قائلان مشرک اند، پس قول آنان، یعنی برپایی مطلق بنا، مذموم است نه ممدوح، این مطلب دو اشکال دارد: ۱. هیچ دلیل قابل قبولی بر مشرک بودن قائلان مطلق بنا وجود ندارد. با وجود تتبع نگارنده، تنها مفسری که بر این ادعا دلیل آورده است مرحوم علامه طباطبایی است. ایشان وصف «الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» را برای قائلان ساخت مسجد، دلیل بر مشرک بودن طرف مقابل آنان، یعنی قائلان به مطلق بنا می داند (طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، ص ۲۶۵). روشن است که این وصف برای قائلان به ساخت مسجد، به خودی خود، هیچ دلالتی بر مشرک بودن قائلان به مطلق بنا ندارد، اما ممکن است سخن ایشان چنین توجیه شود که پیش فرض ناگفته ای را در استدلال در نظر دارند. پیش فرض این است که موصوفان به وصف غلبه، طبق داده های تاریخی، همان موحدان هستند که پس از گذشت سه قرن و اندی از خواب اصحاب کهف، بر جامعه ایشان حاکمیت و غلبه یافته بودند. بنابراین طرف مقابل ایشان که همان قائلان مطلق بنا هستند، مشرک بوده اند. اما به نظر می رسد چنین نتیجه گیری ای نادرست و غیرمنطقی است؛ زیرا اولاً تعبیر قرآن «غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» است که بعید نیست -یا لاقول محتمل است- که امر اصحاب کهف باشد، نه حاکمیت بر جامعه، و ثانیاً موحد بودن حاکمان دلیل بر مشرک بودن غیر حاکمان نمی شود. ۲. دلیلی وجود ندارد که هر سخن یا فعلی در قرآن کریم از کسی که به دلایلی خارج از دلالت خاص و وصف قرآنی مبنی بر مشرک بودن نقل می شود مذموم باشد. اگر خود قرآن

کریم، به نحو قابل استظهار، مشرک بودن گوینده یا فاعل را در نقل سخن یا فعل مفروض گرفته باشد یا اعلام کند، ممکن است از این فرض یا اعلام، مذموم بودن سخن یا فعل نقل شده را به دست آوریم. در اینجا چنین فرض یا اعلامی در نقل قرآن وجود ندارد (لطفاً دقت شود).

به هر حال، برخی صاحب نظران ممدوح بودن مطلق بنا یا لا اقل خصوص مسجد را چنین تبیین کرده اند که قرآن هر دو نظر (مطلق بنا و بنای مسجد) را نقل می کند و هیچ کدام را انکار نمی کند. این به معنای تأیید و مشروعیت بخشیدن است؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و هر قصه ای که نقل می کند برای هدایت خواهد بود (سبحانی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۳).

با وجود دلالت آیه شریفه بر مشروعیت برپایی بنا بر محل دفن اصحاب کهف، برخی تلاش کرده اند بر این دلالت اشکالاتی وارد کنند. اشکال اول اینکه روشن نیست که گویندگان بنای مسجد (لنتخذن علیهم مسجداً) مومنانند یا کافران (الجاسم، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۹؛ نیز نک. شنیطی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۳۳). پاسخ این است که برای تقریر گفته نقل شده در قرآن لازم نیست شخصیت و ممدوح بودن گوینده آن بیان و احراز شود. آری، اگر دلالت یا حتی اشاره ای به مذموم بودن گوینده وجود داشته باشد، محل به تقریر و تأیید گفته او خواهد بود. گذشته از اشکال دوم که بررسی خواهد شد، چنین دلالت یا اشاره ای در قرآن کریم برای گوینده یا گویندگان برپایی مسجد یا هر بنایی در آیه شریفه سراغ نداریم.

اشکال دوم، برداشت مذمت گویندگان از آیه شریفه است. این برداشت بر اساس وصفی است که برای گویندگان برپایی مسجد آمده است: «الذین غلبوا علی امرهم». نویسنده وصف غلبه را که در آیه شریفه وجود دارد، با «واو» تفسیر، از پیش خود معطوف به «قهر» و «اتباع هوی» می کند تا آن را وصف مذموم جلوه دهد (الجاسم، ۱۴۲۸ق، ص ۱۴۰). پاسخ این اشکال در همین عطف بی منطق و ناروا است که نامی جز تفسیر به رأی نمی توان بر آن گذاشت. توضیح اینکه وصف غلبه را نمی توان به خودی خود در فرهنگ قرآن مذموم به حساب آورد. این وصف -در قرآن- هم برای ممدوحان، و بلکه برای

مدح، آمده است، مانند «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده، ۵۶)، و هم برای مذمومان، مانند «وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ» (شعرا، ۴۴)؛ بنابراین نمی‌توان غلبه را با عطف‌های تفسیری مذکور، وصفی مذموم جلوه داد. علاوه بر این، اشکال مزبور فقط درباره برپایی مسجد است؛ زیرا وصف غلبه برای گویندگان مطلق بنا (فقالوا ابنوا عليهم بنیاناً) نیامده است. جالب اینکه عملاً هم بناهای اصلی برپاشده بر مزارهای مطهر که آستان‌های مقدس نامیده می‌شود، به قصد و صیغه مسجد نیست، بلکه در کنار برخی از آستان‌ها مساجدی هم برپا شده است یا می‌شود که معمولاً با دقت از خود آستانه متمایز است.

اشکال سوم، تمسک به روایاتی است که ادعا شده دلالت بر نهی از برپایی بنا بر قبور می‌کند. به‌زودی به بررسی این روایات خواهیم رسید، اما در این جا، با توجه به پاسخ ما به دو اشکال قبل، این اشکال مهم بر نویسنده وارد است که بر فرض تمام بودن دلالت و سند روایات مزبور، نمی‌توان دلالت قرآن را به دلیل مخالفت روایات کنار گذاشت. از نظر اصول فقه فریقین، روایاتی که مخالفت غیرقابل جمع عرفی با قرآن کریم دارند، بدون توجه به هر سندی که داشته باشند، حجت و قابل تمسک نیستند (نائینی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۳؛ عراقی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۰۶؛ خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۸؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۳). با این وجود، چنان‌که اشاره شد، به‌زودی عدم حجیت این روایات برای چنین دلالتی ثابت می‌شود تا راه بر هرگونه تلاشی برای مقدم کردن این روایات با ادعای جمع عرفی هم بسته بماند.

اشکال چهارم این است که در آیه شریفه خداوند سبحان حداکثر از مشروعیت برپایی مسجد یا مطلق بنا بر قبور در شرایع سابق خبر می‌دهد، ولی در شریعت اسلام، طبق روایات مزبور، این مشروعیت نسخ شده است. پاسخ این اشکال، اولاً در بررسی روایات مزبور روشن خواهد شد، و ثانیاً با توجه به بیان دلالت قرآن و پاسخ به اشکالات گذشته، همین دلالت کافی است تا مدلول را از احکام اسلام قرار دهیم، نه شرایع سابق.

۱-۲. تطبیق آستان‌های مقدس بر مدلول آیه شریفه

دلالت آیه شریفه بر مشروعیت یا مطلوبیت برپایی مطلق بنا یا خصوص مسجد بر محل

دفن اصحاب کهف، نمی تواند همه انسان‌ها یا حتی همه مؤمنان با هر شرایطی را شامل شود. با توجه به صفات و شرایط خاص اصحاب کهف و احتمال - بلکه ظهور - دخالت این صفات و شرایط، دلالت آیه شریفه بر مشروعیت یا مطلوبیت با هر شرایط و صفاتی نخواهد بود. از این رو صفات مذکور در قرآن برای اصحاب کهف و شرایط آنان مانع از این است که بتوان مشروعیت یا مطلوبیت چیزی را برای آنان به دیگران هم سرایت داد. تنها در صورتی که این صفات و شرایط اولاً به روشنی به دست آید، و ثانیاً در مورد دیگری علی‌السویه یا بیشتر و با اولویت وجود داشته باشد، بر اساس قوانین اصولی الغای خصوصیت یا اولویت قابل سرایت به آن مورد دیگر خواهد بود.

بنابراین برای تطبیق آستان‌های مقدس بر مدلول آیه شریفه که در موضوع اصحاب کهف است، باید دو مرحله طی شود: اول تنقیح و تقریر صفات و شرایط اصحاب کهف به عنوان موضوع حکم مشروعیت و مطلوبیت برپایی بنا بر قبور ایشان، و دوم اثبات این صفات و شرایط به طور مساوی یا برتر و با اولویت، در کسانی که ضریح مطهر آنان محور آستان‌های مقدس است.

۱-۱-۲-۱. صفات و شرایط اصحاب کهف

پیش از بیان صفات و شرایط اصحاب کهف در قرآن، تذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه احتمال دخالت این صفات و شرایط به عنوان قید موضوع کافی است تا نتوانیم حکم را به غیر آن سرایت دهیم؛ مگر اولویت یا حداقل تساوی - به لحاظ سرایت حکم - وجود داشته باشد. دوم اینکه این تقیید محدود به استفاده از دلیل مورد بحث خواهد بود. بنابراین اگر دلیل دیگری مشروعیت یا مطلوبیت را بدون قیود دلیل مورد بحث اثبات کند و نتوان وحدت حکم مستفاد از دو دلیل را ثابت کرد، در این صورت نتیجه لزوماً مقید نخواهد بود.

صفات مؤثر بر حکم در اصحاب کهف به ترتیب زیر قابل برداشت و تقریر به نظر

می‌رسد:

۱. ایمان به پروردگار عالم و ندای توحید: «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» (کهف، ۱۳) و «فَقَالُوا

رَبَّنَا رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (کهف، ۱۴).

۲. مورد هدایت خاص و افزوده خداوند متعال: «زِدْنَا هُمْ هُدًى» (کهف، ۱۳).

۳. استوار بودن دل‌ها و شخصیت‌های ایشان به استحکامی که خداوند متعال به‌طور

خاص برای ایشان ایجاد کرده است: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ» (کهف، ۱۴).

۴. قیام و خیزش خالصانه برای رضای خداوند سبحان: «إِذْ قَامُوا فَقَالُوا...».

شرایط قابل‌تأثیر بر حکم در داستان اصحاب کهف، چنین به نظر می‌رسد:

۱. فضای شرک‌آلود جامعه و مقیدنبودن به پرستش خدا و سرانجام اطاعت از

غیرخدا: «هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً...» (کهف، ۱۵).

۲. شرایط سخت علیه ایمان و دین‌ورزی مورد رضایت خداوند سبحان: «إِذْ

اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ...» (کهف، ۱۶)، و «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ

يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُواكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذْ أَبَدْنَا» (کهف، ۲۰). شرایط چنان سنگین و

غیرقابل‌تحمل است که جدایی از این فضا و پناه‌بردن به غار را برمی‌گزینند. همچنین

پس از سربرداشتن از خواب چندصدساله، با گمان اینکه یک-دو روز بیشتر بر آنها

نگذشته است، شرایط جامعه خود را چنین ترسیم می‌کنند که اگر بر آنها دست یابند،

تنها به یکی از دو امر رضایت می‌دهند: یا رجم و یا بازگشت به ملیت و هویت کفر و

شرک.

بنابراین اوصافی که برای اصحاب کهف، به‌عنوان سمبل خداباوری مورد توجه آیات

شریفه قرار گرفته، نمی‌تواند متفرد باشد تا نتوان آن مبنا را که تجلیل از خداباوری و در

واقع تعظیم و حدانیت خداوند است، در جای مشابه سرایت داد؛ بلکه آیه شریفه مبنا و

ملاک ارائه می‌دهد و آن مشروعیت و مطلوبیت، تجلیل از اولیای الهی است. این تجلیل

شامل برپایی آستان بر محل دفن ایشان است که به‌عنوان بنای مسجد یا مطلق بنا بر قبور

اصحاب کهف، در آیه شریفه آمده است. خصوصیتی که به ظهور یا قدرمتیقن، ملاک

سرایت مشروعیت و بلکه مطلوبیت برپایی آستان بر محل دفن خواهد بود، عبارت است

از خیزش و مقاومت موحدانی محکم‌دل علیه شرایط غیرقابل‌تحمل شرک و کفر جامعه.

۱-۲-۲. تطبیق صفات و شرایط بر آستان‌های مقدس

تطبیق صفات و شرایط فوق‌الذکر بر آستان‌های مقدس، موضوع این تحقیق، لااقل درباره برخی از آنها، به‌نحو اولویت قطعی، روشن است؛ برای مثال درباره آستان مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه صفات و شرایط فوق در جامعه مغلوب شرک و کفر جاهلی که حضرت در آن به پیامبری مبعوث شدند، به‌نحو اولویت جای هیچ تردید و بحثی ندارد. سرایت حکم آیه شریفه به آستان مقدس امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام نیز به‌عنوان نزدیک‌ترین یار پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرایط و در دوره پس از عصر نبوی صلی الله علیه و آله به همین نحو است؛ زیرا اولاً صفات یادشده نه‌تنها در اعتقاد امامیه، بلکه در اعتقاد همه مسلمین برای آن حضرت به‌نحو اولویت مسلم است، و ثانیاً در مبارزه با شرک و کفر واضح و ظاهر، لااقل در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و در کنار ایشان، سهم و جایگاه امام علی علیه السلام مسلم و روشن است.

درباره آستان مقدس امام حسین علیه السلام، قیام خونین آن حضرت به‌همراه خویشان و یاران فداکار و تاپای جان‌ایستاده، برای احیا و تداوم دین جدشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امر روشنی است. اگر بر فرض کسی هم در این باره تردید روا دارد، باید یادآوری کرد که چنین امری برای این تحقیق از اصول مسلم و مفروض است و باید در حوزه‌های کلامی و تاریخی دنبال شود، نه در این تحقیق و بحث فقهی. این نکته، اولویت به‌لحاظ شرایط فوق‌الذکر را تأمین می‌کند. اولویت به‌لحاظ صفات فوق‌الذکر نیز درباره شخص حضرت سیدالشهدا علیه السلام لااقل در اعتقاد امامیه از مسلمات و در این تحقیق مفروض است. شرح حال یاران شهید ایشان، لااقل درباره برخی مانند حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام نیز به‌طریق اولی یا مساوی، صفات و شرایط فوق‌الذکر را اثبات می‌کند.

به‌طور کل، پیش‌فرض اعتقادی و کلامی مقاله، مستند به عقل، قرآن، روایات اهل بیت علیهم السلام و تاریخ است که اینجا جای طرح و بحث آن نیست. وجود صفات و شرایط مشابه یا شدیدتر برای صاحبان همه ضرائح مقدسه موضوع این مقاله است. بنابراین بر محور صفات و شرایط مزبور، مشروعیت و بلکه مطلوبیت برپایی مطلق بنا و خصوص

مسجد بر مضعع شریف اصحاب کهف، قابل سرایت به آستان‌های مقدس، موضوع این مقاله خواهد بود.

نکته مهم در سرایت حکم فوق به آستان‌های مقدس، تقید به هدف و پیامی است که از مجموع صفات و شرایط مذکور، برای برپایی آستان‌های مقدس، به تناسب حکم و موضوع به دست می‌آید. به تناسب صفات و شرایط مزبور، هدف جدانشدنی از برپایی و تداوم آستان‌های مقدس، تلاش و مبارزه با شرک کفر و هرگونه نماد و وابسته‌ای به آن در جامعه است. رویه مثبت این هدف، تلاش در جهت الهی کردن زندگی فردی و اجتماعی با پیاده‌سازی احکام و خواسته‌های اسلام خواهد بود. طبق برداشت از مستند قرآنی پیش گفته، برای برپایی آستان‌های مقدس، محوریت آستان‌های مقدس برای اهداف مذکور، حدوداً و بقائاً، لازمه مشروعیت و مطلوبیت آن خواهد بود. منطقاً هرگونه خدشه‌ای بر این محوریت به معنای مخدوش شدن مشروعیت و مطلوبیت است. نتیجه اینکه دلالت آیه ۲۱ سوره کهف بر ادعای مشروعیت و بلکه مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس، تمام و بدون اشکال است.

۱-۲. سایر آیات

ممکن است آیات دیگری هم به‌عنوان مؤید و شاید دلیل بر ادعای مذکور قابل طرح باشد که با توجه به دلالت آیه سوره کهف و امکان اشکال در آیات دیگر، نیازی به طرح و بررسی آنها نیست. تنها به‌عنوان نمونه آیه دیگری نقل می‌شود: «فِي بُيُوتٍ أُذِّنَ اللَّهُ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ» (نور، ۳۶).

برخی مفسران این آیه را به نظر خود یا به نقل از روایات، بر «بیوت الانبیاء ﷺ»، «بیوت النبی ﷺ» و «بیت علی ﷺ» تطبیق داده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ نحاس، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ فرات الکوفی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۸۲، ۲۸۶؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۲۶۰۴؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۵۱). ممکن است با توجه به نامطلوب بودن مسلم «تعطیلی ذکر اسم الله تعالی و تسبیح او» (يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ) در هر زمان و مکانی، آیه را دال یا مؤید برای مطلوبیت دایر بودن بیوت انبیا و اوصیا ﷺ در هر زمان و مکانی بدانیم.

طبعاً اطلاق این بیوت بر مراقد شریفه این ذوات مقدسه هم روشن است (سبحانی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۴).

۲. روایات و برپایی آستان‌های مقدس

برخی با تمسک به روایاتی که در پی می‌آید، برپا کردن هر بنایی بر هر قبری، از جمله قبور مطهر اهل بیت علیهم‌السلام یا برپا کردن مسجد بر آن را ممنوع، نامشروع و بلکه از مصادیق شرک و کفر دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۶۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۷۵؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۸). در اینجا ابتدا این روایات از آثار اهل سنت نقل و بررسی می‌شود و سپس به روایات امامیه در این باره پرداخته می‌شود.

۲-۱. روایات اهل سنت

روایات اهل سنت در موضوع بحث، شش دسته و به ترتیب زیر است:

دسته اول: روایات لعن و مرگ برای یهود و نصاری، به دلیل مسجدبرگرفتن قبور انبیا و صالحان خود. نمونه این روایات روایت «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم وصالحيهم مساجد» است (نيسابورى، بی تا، ج ۲، ص ۶۸؛ نیز رک: نيسابورى، بی تا، ج ۲، ص ۶۷؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، صص ۹۱، ۱۰۶؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۴۴؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۵؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۲، ص ۴۱؛ بیهقی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۵).

دسته دوم: روایات نهی اکید از مسجدبرگرفتن مطلق قبور. نمونه این روایات روایت «واعلموا ان شرار الناس الذين يتخذون القبور مساجد» است (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۵؛ طبرانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۸؛ طبرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۸۸؛ هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۴۴).

دسته سوم: روایات نهی از بنای مسجد بر قبور صالحان با صورت‌گری در آن. روایت «ان أم حبیبة وأم سلمة ذکرتا کنیسة رأینها بالحیثه فیها تصاویر فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ان أولئك إذا کان فیهم الرجل الصالح فمات بنوا علی قبره مسجدا وصوروا فیہ تلك الصور أولئك شرار الخلق عند الله عز وجل يوم القيامة» از این دسته است (ابن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۵۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۱۱؛ نيسابورى، بی تا، ج ۲، ص ۶۶).

دسته چهارم: روایات امر به تخریب قبور برآمده از سطح زمین و مشرف بر اطراف. روایت ذیل چنین دلالتی دارد: «عن أبی الهیاج الأسدی قال: قال لی علی کرم الله تعالی وجهه أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله ﷺ أن لا تدع تمثالا إلا طمسته ولا قبراً مشرفاً إلا سويته» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، صص ۹۶، ۱۲۹؛ نیسابوری، بی تا، ج ۳، ص ۶۱؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۵۶).

دسته پنجم: روایات نهی از برپایی بنا/ساختمان بر مطلق قبور. روایت «عن جابر قال نهی رسول الله ﷺ ان یجصص القبر وان یبنی علیه وان یقعد علیه» نمونه این دسته است (نیسابوری، بی تا، ج ۳، ص ۶۲؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۵؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۹؛ ابوداود، بی تا، ص ۲۴۸؛ بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۴؛ عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۴؛ صنعانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۴؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۲۱۶، ۲۱۸).

دسته ششم: روایاتی که مربوط به بنای قبور نیست، اما ممکن است کسانی از باب سد ذرایع، این روایات را مستمسک ممنوعیت شرعی برپایی بنا بر قبور قرار دهند (برای نمونه نک. عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳؛ صنعانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۸۰؛ جدیع، ۱۴۲۱ق، ص ۵۰۲). دو روایت زیر نمونه این دسته است: «... سمعت رسول الله ﷺ یقول: لا تصلوا إلى القبور ولا تجلسوا علیها» (ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۵؛ نیسابوری، بی تا، ج ۳، ص ۶۲؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۲، ص ۶۷؛ نیز نک. هیمسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۷؛ عینی، بی تا، ج ۸، ص ۱۸۴) و «... أن رسول الله ﷺ قال اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد اشد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور أنبیائهم مساجد» (مالک، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۳؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۰).

چند نکته در بررسی روایات فوق ارائه می شود:

در سند برخی از روایات فوق تردید و بحث شده است (نک. کتانی، بی تا، ص ۱۲۱؛ البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۱۸؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۶۵؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۱؛ امین، ۱۳۸۲ق، صص ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۴۰۷ق، صص ۷۷، ۸۷، ۹۷، ۹۸). اما با بررسی دلالتی که در ادامه می آید، نیازی به بررسی سندی نداریم. در دلالت برخی از این احادیث مناقشاتی درخور توجه و شایسته ارائه شده است (برای نمونه نک. امین، ۱۳۸۲ق، صص ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۳۱؛

سبحانی، ۱۴۰۷ق، صص ۷۹، ۹۴، ۹۹) که لزومی به تکرار در اینجا نیست.

نکته مهم در دلالت روایات فوق، ضرورت توجه کافی به تفاوت معانی دو عبارت «اتخاذ القبر مسجداً» و «اتخاذ المسجد علی القبر» است. تعبیر اول به معنای مسجد قرار دادن خود قبر است. اگر مسجد را در اینجا به معنای محل سجود بدانیم، مسجد قرار دادن قبر به معنای سجده کردن روی قبر، بلکه لااقل در شکل ظاهری، سجده کردن بر قبر خواهد بود. اگر مسجد قرار دادن را به معنای محل عبادت قرار دادن هم بدانیم، باز هم شامل سجده کردن روی قبر یا بر قبر خواهد بود؛ زیرا از طرفی، عبادت شامل سجده کردن هم است و از طرف دیگر، خود قبر محل عبادت شده است، نه اینکه مسجدی ساخته شود که قبر صرفاً در داخل مسجد قرار گیرد. اما تعبیر دوم به معنای ساختن مسجدی است که قبر داخل آن قرار می‌گیرد. در این معنا نه لزوماً روی قبر سجده می‌شود و نه خود قبر محل عبادت می‌شود.

آنچه موضوع بحث است، معنای دوم است که در آیه شریفه سوره کهف هم با تعبیر «علیهم» ذکر شده است و دلالت آن گذشت. اما موضوع روایات دسته اول و دوم، «اتخاذ القبر مسجداً»، یعنی معنای اول است. بنابراین مفاد دسته اول و دوم کلاً از محل بحث بیرون است.

ظاهر روایات دسته سوم، نهی از مطلق برپایی مسجد روی قبر صالحان نیست، بلکه برپایی با قید «و صوروا فیه تلك الصور» مورد نهی است. این قید از قیودی نیست که بتوان دخالت آن در حکم را با استظهار عرفی الغا کرد. عرف عقلائی به ویژه عرف متشرعه که مسبوق به سابقه نهی شارع از تصویر صور است، احتمال دخالت این قید در حکم را نمی‌تواند کنار بگذارد، بلکه بعید نیست که با توجه به زمینه نهی در این دسته که دیدن تصاویر در کنبه‌ای در حبشه است، نهی متمرکز بر تصویر صور در مساجد باشد. بنابراین دسته سوم از روایات نیز بر موضوع بحث که اصل برپایی ساختمان بر قبور معصومان و ملحق به آنان است منطبق نخواهد بود. غایة الامر، از برپایی آستان‌هایی که در آن تصویر صور باشد نهی می‌کند.

روایات دسته چهارم، ظهور در حکم حکومتی دارد؛ زیرا در آن امری از سوی

حاکم مشروع اسلامی مبنی بر تخریب قبور برآمده از سطح زمین و مشرف صادر شده است. حکم حکومتی از منصب حاکمیت مشروع است و هرچند از سوی معصوم علیه السلام صادر شده باشد، محدود به زمان و مکان حاکمیت او است. در توجیه این حکم می‌توان گفت که با توجه به کوتاهی ارتفاع ساختمان‌ها در قدیم، بالا آوردن ارتفاع قبر در حدود یک متر کافی بوده تا زمینه رفتن افرادی روی آن و نگاه انداختن به درون منازل اطراف را رقم زند. تعبیر «مشرف» در روایت می‌تواند اشاره به چنین مفسده‌ای داشته باشد. همچنین بسیاری از قبرستان‌ها محل عبور و مرور پیاده یا به‌همراه چارپایان هم بوده است و بالابودن قبور، عبور و مرور را سخت می‌کند. حکم حکومتی به تخریب می‌تواند برای دفع این مفاسد باشد.

اگر ظهور روایات دسته چهارم را در حکم حکومتی موقت و بر مدار دفع مفاسد موقت نپذیریم، با توجه به توضیحات فوق، حداقل احتمال قابل توجه آن که مانع از انعقاد ظهور روایت در حکم شرعی کلی می‌شود، قابل انکار نیست.

علاوه بر این، موضوع بحث در این مقاله برپایی هرگونه سازه روی هر قبری به هر انگیزه‌ای نیست، بلکه موضوع برپایی آستان‌های مقدس است که نوعی خاص از بنا بر قبور با انگیزه‌ای خاص است که در اوایل مقاله اشاره شد. بنابراین حداکثر این روایات به‌سان عامی می‌شود که درباره آستان‌های مقدس با ادله مشروعیت و مطلوبیت آن، از جمله آیه شریفه سوره کهف که تمامیت دلالت آن گذشت، تخصیص می‌خورند.

از مطلب اخیر می‌توان نتیجه گرفت که روایات دسته پنجم نیز با توجه به نسبت عام و خاصی که بین موضوع عام این روایات و موضوع خاص آستان‌های مقدس در این مقاله وجود دارد، به‌واسطه، ادله برپایی آستان‌های مقدس، از جمله آیه شریفه مذکور، تخصیص می‌خورند.

دلالت روایات دسته ششم بر عدم مشروعیت آستان‌های مقدس، مبتنی بر حجیت اصول فقهی سد ذرایع است و از آنجا که سد ذرایع حداکثر چیزی بیش از ظن به حکم شرعی بدون پشتوانه معتبر ایجاد نمی‌کند، نمی‌توان به آن اعتماد کرد (نک. حکیم، ۱۹۷۹م، ص ۴۰۱).

اگر جایی پیش آید که برپایی آستان‌ها مقدمه قطعی یا قصدی محرمات، از جمله محرمات مذکور در دسته ششم روایات باشد، طبعاً برپایی نه مشروع خواهد بود و نه جایز؛ همچنان که اگر کسی آستان‌ها را وسیله و ذریعه برای هر محرمی قرار دهد، منع و استحقاق عقاب آن محرم دامن گیر او خواهد شد و بلکه بعید نیست عقابی افزون داشته باشد.

نتیجه نقل و بررسی روایات اهل سنت آنکه گذشته از اشکالات سندی که از دیگران نقل و طبعاً تصدیق کردیم، هیچ کدام دلالتی بر منع از برپایی آستان‌های مقدس ندارند.

۲-۲. روایات امامیه

روایات امامیه را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی است مشابه روایات پیش گفته منقول از اهل سنت، با این تفاوت که در آنها روایتی درباره قبور انبیا، صالحان و اولیا وجود ندارد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۲۸؛ برقی، ۱۳۳۰، ج ۲، ص ۶۱۲؛ صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۸؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۷۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۰). کسی از امامیه دلالتی برای این روایات مبنی بر ممنوعیت برپایی آستان‌های مقدس ندیده است؛ بلکه برعکس امامیه تسالم قطعی متصل به زمان معصوم علیه السلام بر استحباب دارند.

با توجه به بررسی گذشته مفاد این روایات در ضمن روایات اهل سنت، نیازی به تکرار نیست.

دسته دوم: روایاتی است که بر مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس دلالت یا اشاره دارد. در نمونه روشنی از این روایات، از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بَنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ؛
هر کس به عمارت قبور شما همت گمارد و رفت و آمد به آن را در برنامه زندگی خود قرار دهد، مثل آن است که سلیمان بن داود را بر ساخت بیت المقدس یاری کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، صص ۲۲، ۱۰۷).

این روایت به لحاظ سند ضعیف است، اما شهرت، بلکه اجماع و بلکه تسالم متصل به زمان امامان علیهم السلام در بین امامیه، بر مفاد آن منعقد است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۷؛ سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۰).

نتیجه گیری

اهم نتایج پژوهش به این شرح است:

۱. آیه ۲۱ سوره کهف دلالت بر مشروعیت و بلکه مطلوبیت برپایی آستان‌های مقدس دارد.

۲. معیاری که باعث سرایت حکم برپایی بنا یا خصوص مسجد بر قبور اصحاب کهف بر آستان‌های مقدس می‌شود، عبارت است از خیزش و مقاومت موحدان محکم‌دل علیه شرایط غیرقابل تحمل و غلبه شرک و کفر بر جامعه است.

۳. معیار فوق نشان می‌دهد که برپایی آستان‌های مقدس به مثابه برپا کردن پرچم توحید و خداپرستی با همه لوازم آن، از جمله مبارزه با منکرات و گسترش نیکی‌ها، مطابق تعیین و بیان شریعت مقدس اسلام خواهد بود.

۴. هیچ روایتی نه در جوامع روایی سنی و نه امامیه، دلالت بر منع از برپایی آستان‌های مقدس ندارد تا نسبت این دلالت با دلالت فوق‌الذکر قرآنی جای بحث باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۲۴ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الفکر.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق). المصنف. بیروت: دار الفکر.
۳. ابن تیمیة، احمد. (۱۴۱۶ق). مجموعة الفتاوى. المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۴. ابن تیمیة، احمد. (۱۴۰۶ق). منهاج السنة النبوية. بی جا: مؤسسة قرطبه.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر. بیروت: دار الكتاب العربی.
۶. ابن حنبل، احمد. (بی تا). مسند احمد. بیروت: دار صادر.
۷. ابن سعد، محمد. (بی تا). الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر.
۸. ابن عادل، عمر بن علی. (۱۴۱۹ق). اللباب فی علوم الكتاب. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۷ق). التمهید المغرب: وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیة.
۱۰. ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. ابوالسعود، محمد بن محمد. (بی تا). تفسیر ابی السعود. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. (۱۴۰۵ق). مقال الطالبین. قم: منشورات الرضی.
۱۴. ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود. بیروت: دارالفکر.
۱۵. ابوداود، سلیمان بن داود. (بی تا). مسند أبی داود. بیروت: دار المعرفة.
۱۶. امین، سیدمحسن. (۱۳۸۲ق). کشف الارتیاب. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۷. البانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۰۵ق). ارواء الغلیل. بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۸. بحرانی، یوسف. (بی تا). الحدائق الناضرة. قم: جماعة المدرسین.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر.
۲۰. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۳۰). المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۱. بقلی، روزبهان. (۲۰۰۸م). عرائس البیان فی حقائق القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۳. بیهقی، احمد بن حسین. (بی تا). سنن بیهقی. بیروت: دار الفکر.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). سنن ترمذی. بیروت: دارالفکر.
۲۵. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). تفسیر ثعلبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. الجاسم، فیصل بن قزار. (۱۴۲۸ق). تجرید التوحید. الكويت: المبرة الخيرية لعلوم القرآن والسنة.
۲۷. جدیع، ناصر بن عبدالرحمن. (۱۴۲۱ق). التبرک. ریاض: مكتبة الرشد.
۲۸. جرجانی، عبدالقادر. (۱۴۳۰ق). درج الدرر. اردن: دارالفکر.
۲۹. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۳۰. حکیم، السید محمد تقی. (۱۹۷۹م). الاصول العامة للفقہ المقارن. بی جا: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۱. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۹ق). مصباح الاصول. قم: مكتبة الداوری.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق). تاریخ الاسلام (ج ۱۷). بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). مفردات الفاظ القرآن. تهران: المكتبة المرتضوية.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۵. سبحانی، جعفر. (۱۴۰۷ق). الوهابية فی المیزان. قم: جماعة المدرسين.
۳۶. سبزواری، محمدباقر. (بی تا). ذخيرة المعاد (چاپ سنگی). قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۷. سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ق). اصول السرخسی. بیروت: دارالکتاب العلمیة.
۳۸. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر. (۱۴۲۱ق). تفسیر تیسیر الکریم الرحمن. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۹. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر سمرقندی. بیروت: دار الفکر.
۴۰. سیواسی، احمد بن محمود. (۱۴۲۷ق). عیون التفاسیر. بیروت: دار صادر.
۴۱. شنقیطی، محمد امین. (۱۴۲۷ق). أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن (ج ۳). لبنان: دار الکتب العلمیة - منشورات محمد علی بیضون.
۴۲. شهید اول، محمد بن جمال الدین. (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعه. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۴۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۱). معانی الاخبار. قم: جماعة المدرسين.
۴۶. صدوق، محمد بن علی. (بی تا). من لایحضره الفقیه. قم: جماعة المدرسين.

۴۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (بی تا). المصنف. بی جا: بی نا.
۴۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۲ق). تفسیر المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۴۹. طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الكبير. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۵۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان. بیروت: دارالفکر.
۵۲. طبری، محمد بن جریر. (بی تا). تاریخ الطبری. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۵۳. طهطاوی، علی احمد عبدالعال. (۱۴۲۵ق). فتح الغفور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۴. عراقی، آقا ضیاء. (۱۳۶۴). نهاية الافکار. قم: جماعة المدرسين.
۵۵. عسقلانی، شهاب‌الدین بن حجر. (بی تا). فتح الباری. بیروت: دار المعرفة.
۵۶. علوان، نعمت‌الله بن محمود. (۱۹۹۹م). الفواتح الالهیه. قاهرة: دار رکابی.
۵۷. عینی، محمود بن احمد. (بی تا). عمدة القاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). المستصفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۹. فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
۶۰. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۷۴). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
۶۱. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار التراث العربی.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
۶۳. کتانی، محمد بن جعفر. (بی تا). نظم المتناثر. مصر: دارالکتب السلفیه.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۵. مالک، مالک بن انس. (۱۴۰۶ق). الموطأ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۶. محقق اردبیلی، احمد. (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان. قم: جماعة المدرسين.
۶۷. محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۰۸ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۶۸. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر مراغی. بیروت: دارالفکر.
۶۹. مغنیه، محمد جواد. (۱۹۸۱م). تفسیر کاشف. بیروت: دار العلم للملایین.
۷۰. مقاتل، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). تفسیر مقاتل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۱. مهائمی، علی بن احمد. (۱۴۰۳ق). تبصیر الرحمن وتیسیر المنان. بیروت: عالم الکتب.
۷۲. نائینی، محمدحسین. (۱۴۰۹ق). فوائد الاصول. قم: جماعة المدرسين.

۷۳. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۴. نحاس، ابوجعفر. (۱۴۰۸ق). تفسیر معانی القرآن. المکه المکرمه: جامعه ام القرى.
۷۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۷۶. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۰). معتمد الشیعه. قم: مؤتمر المولی مهدی النراقی.
۷۷. نسائی، احمد بن شعیب. (۱۳۴۸ق). سنن نسائی. بیروت: دارالفکر.
۷۸. نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۰۷ق). شرح صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العربی.
۷۹. نيسابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
۸۰. همدانی، آغا رضا. (۱۴۱۷ق). مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث.
۸۱. هندی، علی بن حسام. (۱۴۰۹ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۸۲. هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۳. واحدی، ابوالحسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر واحدی. بیروت: دارالقلم.

References

* The Holy Quran.

1. Abolfaraj Isfahani, A. (1405 AH). *Maqatil al-Talebin*. Qom: al-Razi Publications. [In Arabic]
2. Abu al-Saud, M. (n.d.). *Tafsir Abi Al-Saud*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
3. Abu Dawud, S. (1410 AH). *Sunan Abi Dawood*. Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
4. Abu Dawud, S. (n.d.). *Musnad Abi Dawood*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
5. Albani, M. (1405 AH). *Arwa Al-Ghalil*. Beirut: al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
6. Al-Ghazali, M. (1417 AH). *al-Mustasfi*. Beirut: Dar Al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
7. Al-Jassim, F. (1428 AH). *Tajrid al-Tawhid*. Kuwait: al-Mobarah al-Khairiyah le Olum al-Qur'an va al-Sunnah. [In Arabic]
8. Alwan, N. (1999). *al-Fawatih al-Ilahiyah*. Cairo: Dar Rikabi.
9. Amin, S. M. (1382 AH). *Kashf al-Irtiab*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
10. Asqalani, S. (n.d.). *Tath al-Bari*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
11. Bahrani, Y. (n.d.). *al-Hada'ig al-Nadirah*. Qom: Jama'at al-Mudaresin.
12. Baqli, R. (2008). *Ara'es al-Bayan fi Haqa'iq al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
13. Barqi, A. (1330 AP). *al-Mahasin*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
14. Beizawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
15. Beyhaqi, A. (n.d.). *Beyhaqi's traditions*. Beirut: Dar al-Fikr.
16. Bukhari, M. (1401 AH). *Sahih Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
17. Eini, M. (n.d.). *Umdat al-Qari*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
18. Feiz Kashani, M. (1374 AP). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Maktabah Sadr. [In Arabic]
19. Furat Al-Kufi, F. (1410 AH). *Tafsir Furat al-Kufi*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
20. Hakim, S. M. T. (1979). *al-Usul al-Amah le al-Fiqh al-Muqarin*. Alulbayt Institute.

21. Hamedani, A. (1417 AH). *Misbah al-Faqih*. Qom: Mu'asisah Al-Jaafariyah le Ihya al-Torath. [In Arabic]
22. Haqi Barsavi, I. (n.d.). *Rawh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
23. Haythami, A. (1408 AH). *Majma' al-Zawa'id*. Beirut: Dar Al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
24. Hendi, A. (1409 AH). *Kanz al-Amal*. Beirut: Mu'asisah al-Risalah. [In Arabic]
25. Ibn Abdullah Bar, Y. (1387 AH). *al-Tamhid. al-Maghrib*: Ministry of Public Endowments and Islamic Affairs. [In Arabic]
26. Ibn Abi Hatam, A. (1424 AH). *Interpretation of the Holy Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
27. Ibn Abi Shaybah, A. (1409 AH). *Al-Musnaf*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
28. Ibn Adil, U. (1419 AH). *Al-Labab fi Olum al-Kitab*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
29. Ibn Arabi, M. (1422 AH). *Tafsir Ibn Arabi*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiyah. [In Arabic]
30. Ibn Hanbal, A. (n.d.). *Musnad Ahmad*. Beirut: Dar Sader.
31. Ibn Jawzi, A. (1422 AH). *Zad al-Masir*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
32. Ibn Kathir, I. (1412 AH). *Interpretation of the Holy Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
33. Ibn Nasad, M. (n.d.). *al-Tabaqat al-Kobra*. Beirut: Dar Sader.
34. Ibn Taymiyyah, A. (1406 AH). *Minhaj Sunnah Al-Nabawiyyah*. Qortabeh Institute. [In Arabic]
35. Ibn Taymiyyah, A. (1416 AH). *Majmu'ah al-Fatawa*. Al-Madinah Al-Nabawiyyah: Majma Al-Mulk Fahad le Taba'ah al-Mushaf al-Sharif. [In Arabic]
36. Iraqi, A. (1364 AP). *Nahayat al-Afkar*. Qom: Jama'ah al-Mudarisin. [In Persian]
37. Jadid, N. (1421 AH). *al-Tabarok. Riyadh: Maktabah al-Roshd*. [In Arabic]
38. Jorjani, A. (1430 AH). *Daraj al-Dorar*. Jordan: Dar al-Fikr. [In Arabic]
39. Katani, M. (n.d.). *Nazm al-Mutanasir*. Egypt: Dar al-Kitab al-Salafiyah.
40. Khoei, S. A. (1409 AH). *Misbah al-Osul*. Qom: Maktabh al-Dawari. [In Arabic]
41. Koleyni, M. (1388 AP). *al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]

42. Maha'emi, A. (1403 AH). *Tabsir al-Rahman va Taysir al-Manan*. Beirut: Alam al-Kotob. [In Arabic]
43. Malik, M. (1406 AH). *al-Mawta*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
44. Maqatil, M. (1424 AH). *Tafsir Maqatil*. Beirut: Dar Al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
45. Maraghi, A. (n.d.). *Tafsir Maraghi*. Beirut: Dar al-Fikr.
46. Mohaghegh Ardabili, A. (n.d.). *Majma' al-Fa'idah va la-Burhan*. Qom: Jama'at al-Mudarisin.
47. Mohaqeq Thani, A. (1408 AH). *Jame' al-Maqasid*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
48. Mughniyeh, M. J. (1981). *Tafsir Kashif*. Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'in.
49. Naeini, M. H. (1409 AH). *Fawa'id al-Usul*. Qom: Jama'at al-Mudarisin. [In Arabic]
50. Nahas, A. (1408 AH). *Tafsir al-Ma'ani al-Qur'an*. Al-Makkah al-Mukaramah: Jami'ah al-Qura'. [In Arabic]
51. Najafi, M. H. (1988). *Jawahir al-kalam*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
52. Naraghi, M. M. (1380 AP). *Mutamid al-Shia*. Qom: Al-Mawli Mahdi Al-Naraqi. [In Persian]
53. Naraqi, A. (1415 AH). *Mustanad al-Shia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
54. Nisaburi, M. (n.d.). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Fikr.
55. Nisa'i, A. (1348 AH). *Sunan Nisa'ei*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
56. Novi, Y. (1407 AH). *Sharh Sahih Muslim*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
57. Qomi, A. (1404 AH). *Tafsir al-Qom*. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
58. Qurtubi, M. (1405 AH). *al-Jame' le Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
59. Ragheb Isfahani, H. (n.d.). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Tehran: Mortazavi Library.
60. Saadi, A. (1421 AH). *Tafsir Teisir al-Karim al-Rahman*. Beirut: Mu'asisah al-Risalah.
61. Sabzevari, M. B. (n.d.). *Dakhirah al-Ma'ad*. Qom: Alulbayt Institute.
62. Saduq, M. (n.d.). *man la Yahzar al-Faqih*. Qom: Jama'at al-Mudaresin.
63. Saduq, M. (1361 AP). *Ma'ani al-Akhbar*. Qom: Jama'at al-Mudaresin. [In Persian]

64. Samarghandi, N. (1416 AH). *Tafsir Samarghandi*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
65. San'ani, A. (n.d.). *al-Musnaf*.
66. Sarakhsi, M. (1414 AH). *Usul al-Sarakhsi*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiya. [In Arabic]
67. Shahid Awal, M. (1419 AH). *Dhikr al-Shi'ah*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
68. Sheikh Tusi, M. (1390 AH). *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
69. Sheikh Tusi, M. (1409 AH). *al-Tebyan*. Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
70. Shinqiti, M. A. (1427 AH). *Adwa' al-Bayan fi Izah al-Qur'an be al-Qur'an*. (Vol. 3). Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah-- Publications of Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
71. Sivasi, A. (1427 AH). *Oyoun al-Tafasir*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
72. Sobhani, J. (1407 AH). *Al-Wahhabiyyah fi al-Mizan*. Qom: Jama'ah al-Mudaresin. [In Arabic]
73. Tabarani, S. (n.d.). *al-Mujam al-Kabir*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
74. Tabari, M. (1415 AH). *Jami' al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
75. Tabari, M. (n.d.). *Tarikh al-Tabari*. Beirut: Mu'asisah al-A'alami.
76. Tabarsi, F. (1415 AH). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Mu'asisah al-A'alami. [In Arabic]
77. Tabatabaei, S. M. H. (1392 AH). *Tafsir al-Mizan*. Beirut: Mu'asisah al-A'alami. [In Arabic]
78. Tahtawi, A. (1425 AH). *Fath al-Qafour*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
79. Thalabi, A. (1422 AH). *Thalabi Interpretation*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
80. Tirmidhi, M. (1403 AH). *Sunnah of Tirmidhi*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
81. Vahedi, A. (1415 AH). *Tafsir Vahedi*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
82. Zahabi, M. (1407 AH). *History of Islam* (Vol. 17). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
83. Zamakhshari, M. (1407 AH). *al-Kashaf*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]